رئالیسم در داستان معاصر فارسی

گلباف، کاظم

مقدمه

رئالیسم در لغت رئال veal و به معنای واقع‏گرایی و واقع‏بینی‏ست،و در حوزه‏ی ادبیات«باز نمود تجربه گونه‏یی‏ست که تقریبا به توصیفاتی از تجربه‏ی مشابه موجود در متون غیرادبی همان فرهنگ نزدیک باشد».1

رئالیسم به عنوان یک مکتب در همه‏ی هنرها از جمله نقد ادبی و هنرهای تجسمی هست و در تمام این فنون و هنرهاموضوع،هدف و فایده‏ی رئالیسم به گفته‏ی شانفلوری«انسان امروز در تمدن جدید»2یا به‏ گفته‏ی موپاسان«کشف و ارائه‏ی آن‏چه انسان معاصر واقعا هست»3 می‏باشد و در آن صحبت از آگاهی عینی و دقیق از جامعه و انسان معاصر و انعکاس آن است،اما شاید کاربرد رئالیسم در ادبیات خصوصا ادبیات داستانی‏ بیش‏تر از همه‏ی هنرها باشد.اتفاق را بهترین تعریف از رئالیسم را هم یک‏ داستان‏نویس ارائه داده است.«بالزاک»در ابتدای رمان بابا گوریو نوشت: «آن‏چه این‏جا آورده است به کلی حقیقت دارد».4دیدگاه ادبیات نسبت به‏ رئالیسم همان دیدگاهی‏ست که در همه‏ی هنرها مشترک است و آن این‏ است که نبوغ رئالیسم در مشاهده و دیدن است نه در خیال‏بافی و آفریدن.

در قلمرو ادبیات،رئالیسم«مکتبی عینی یا بیرونی objective است و نویسنده‏ی رئالیست هنگام آفریدن اثر،بیش‏تر تماشاگر است و افکار و احساسات خود را در جریان داستان ظاهر نمی‏سازد.رئالیسم می‏خواهد همه‏ی واقعیت را کشف کند،اما در خواننده‏اش این احساس را پدید آورد که‏ واقعیت است که ظاهر می‏شود».5

در مکتب ادبی رئالیسم،اجتماعیّات و مسایل حیات اجتماعی در ارتباط متقابل با من فردی به‏عنوان یک مکتب ادبی مطرح می‏شود و این بیان‏ انعکاسی‏ست از تعریف«مدکور دو فرانس»از رئالیسم:«ادبیات بیانگر حقیقت»6ادبیات به‏نظر رئالیست‏ها آینه‏ی عصر است و آثار نویسندگان‏ بزرگ رئالیست نیز از وجوه مختلف بیانگر حضور فعال و تنگاتنگ عناصر اجتماعی در ارتباط با«من»فردی داستان است.این مطلب را به‏خوبی در آثار«بالزاک»و«دیکنز»می‏توان یافت و این اساسی‏ترین ویژگی ادبیات‏ است.

رئالیسم در داستان معاصر ادب فارسی

ادبیات مدرن آن‏گونه که پس از رنسانس و با رمان دن‏کیشوت‏ «سروانتس»و برخی آثار«رابله»پدید آمده است،اساسا و به لحاظ ساختاری‏ بر مبنای توصیف جزیی و عینی حیات و تطور و تکوین«من»فردی و تجربی قرار دارد که این«من»خود ماهیت و شأنی نفسانی دارد.نویسندگان‏ نیز در نگارش خود به لحاظ غایت‏انگاری،بیش‏تر به توصیف و ترسیم‏تجربی،حسی و عینی امور و پدیده‏ها نظر داشته‏اند».7

در ادب فارسی نیز این ویژگی از مشروطه به بعد،به چشم می‏آید.ادب‏ سنّتی منثور بیش‏تر به ذهنیات و مجردات گرایش داشته و به دلایل‏ فرهنگی از پرداختن به امور جزیی و عینی که مبتنی بر من فردی و تجربی‏ باشد،خودداری ورزیده است:البته گه‏گاه جرقه‏ها و بارقه‏هایی کم‏سو در آن‏ درخشیده که نمی‏توان منکر آن شد.

بیش‏تر نثرهای کهن پارسی از زبان مردم دور بود و نمی‏توانست‏ بیان کننده‏ی آرزوها،رنج‏ها و شادی‏های آنان باشد.چون در آن روزگار موقعیت و زندگانی نویسنده طوری بوده است که وی را از بیان واقعیت‏ها باز می‏داشته و به تعبیر مرحوم همایی«بیم از قتل و حبس و شکنجه و غارت‏ حکومت‏های مستبد و انحصار طریق حیات به تملق ایشان مجال حریّت‏ قول و استقلال فکر به هیچ کس نمی‏داده است».8بر همین اساس اکثر یا تمام قصص قبل از مشروطه مبتنی بر بیان آموزه‏های اخلاقی و حکمی و بعضا براساس سرگرمی و تفریح نگارش می‏یافته است و فاقد ارزش‏های‏ تکنیکی داستان‏نویسی مدرن بود.تا اواسط دوره‏ی قاجار کم‏تر نویسنده‏یی‏ از کارها و مکاتب اروپایی آگاهی داشت و به‏همین دلیل تا مشروطه هیچ نوع‏ قصه و داستانی که کاملا با الگوهای رئالیسمی مطابقت داشته باشد،نداریم. تنها از مشروطیت به بعد است که کار قصه‏ی مدرن رئالیسمی با نویسندگان‏ شناخته شده‏یی چون جمال‏زاده،هدایت و علوی شکل گرفته است.

همراه اولین برخوردها و تماس‏های آگاهانه و جدّی ایرانیان با غرب و فرهنگ و ادبیات آن دیار،در اوان مشروطه و کمی قبل از آن،ادبیات فارسی‏ تحت تاثیر عواملی چند تا درجه‏یی بسیار از مسیر سنّتی خود به سمت‏ نوگرایی متمایل شد.مبدا این حرکت را می‏توان انتشار حکایت«یوسف شاه‏ یا ستارگان فریب خورده»اثر فتحعلی آخوندزاده دانست.از جمله‏ی این آثار در این دوره می‏توان از آثار داستانی یا شبه‏داستانی چون کتاب احمد، مسالک المحسنین از طالبوف و سیاست‏نامه‏ی ابراهیم بیگ از مراغه‏ای نام برد.9

از آن‏جا که نویسندگان این آثار داعیه‏ی تعهد اجتماعی داشتند و عناصر و مسایل سیاسی و اجتماعی در آثار آنان موج می‏زند،می‏توان از آن به‏عنوان‏ ظهور اولین رگه‏های رئالیسم تحت تاثیر ادبیات غرب یاد کرد.

با تحولات نثر و ظهور داستان‏های کوتاه جمال‏زاده،نوع ادبی داستان‏ کوتاه جای خود را در گسترش نثر نوین فارسی باز کرد و به سطحی بالاتر از نوول و رمان دست یافت و چون نوع داستان کوتاه با رئالیسم هماهنگ‏تر است،رفته رفته رئالیسم،رمانتیسیسم را کنار زد.رئالیسمی که در آثار جمال‏زاده،به کار بسته شد،بسیار سطحی و ابتدایی بود.اما رئالیست‏های پس از جمال‏زاده،در قصه‏های‏شان به دنبال ایجاد جامعه‏ی اتوپیا و مدینه‏ی‏ فاضله هستند؛اعماق جامعه را می‏کاوند و به سادگی از کنار مسایل و مشکلات مردم و جامعه نمی‏گذرند،نقادی‏های اجتماعی آنان اصیل و عمیق است.

جمال‏زاده عمده‏ی شهرت خود را مدیون یکی بود یکی نبود است و با همین کتاب است که او به‏عنوان یکی از نویسندگان واقع‏گرا و رئالیست‏ ایران مطرح می‏شود.رئالیسم جمال‏زاده در یکی بود یکی نبود بسیار درخشان است به‏خصوص اگر به یاد داشته باشیم که این کتاب در واقع اولین‏ اثر رئالیستی ایران است.اما داستان‏های بعدی جمال‏زاده در برداشت‏ رئالیسم،ضعیف‏تر از یکی بود یکی نبود است.در آن‏ها واقع‏گرایی‏ جمال‏زاده فقط جهتی از جهات واقعیت را نشان می‏دهد و از این رو وی‏ نمی‏تواند از خویش بیرون بیاید و واقعیت را با تمامی گستردگی آن ببیند و به آفریده‏های خیالش،زندگانی بخشد.می‏توان گفت جمال‏زاده از جهت‏ بیان رئالیست خوش درخشید،ولی دولت مستعجل بود.

اما صادق هدایت را«پایه‏گذار و پیشکسوت رئالیسم مدرن در ادبیات‏ داستانی فارسی»10دانسته‏اند.

در تمام دسته‏ها و داستان‏های هدایت جلوه‏هایی از رئالیسم را می‏توان‏ یافت،اما در داستان‏هایی از هدایت که بیان کننده‏ی دردها،رنج‏ها و مصایب‏ اقشار گوناگون مردم کشورمان هستند و بیش‏تر از مایه‏های فکری هدایت‏ و احساسات انسان دوستانه‏ی او نشأت می‏گیرند،جلوه‏های رئالیسم‏ درخشان،جاندار و پویا هستند و اگر هدایت را نویسنده‏یی رئالیست می‏دانیم‏ به اعتبار همین نوع از داستان‏های او هست.جاهایی‏ست که به‏نظر می‏رسد هدایت پیور رمانتیسیسم است،اما در همان‏جا هم رئالیسم او غیر قابل انکار است.مثلا در داستان داش آکل هدایت تمام قدرت رمانتیسیسم را در خدمت داستان قرار می‏دهد،اما با وجود این داش آکل را نمی‏توان داستان‏ صددرصد رمانتیک دانست،زیرا رگه‏های رئالیستی این اثر به‏هر حال‏ غیرقابل انکار است.رئالیستی که بسیار ماهرانه با رمانتیسیسمی قوی‏ درآمیخته شده است تا نگرش خیام‏گونه‏ی خدایت را با عطف به این مضمون‏ که شر بر خیر غلبه دارد،بر ما آشکار سازد.رئالیسم هدایت در برخی از داستان‏ها مانند علویه خانم را می‏توان به وضوح و روشنی دید. علویه خانم داستان گیرا و پر کششی‏ست که رئالیسم ناب هدایت را در قالبی‏ طنزآمیز یدک می‏کشد و زندگی پرشور و شر مردمی را روی دایره‏یی می‏ریزد که در سفر و کشمکش دائم هستند.هدایت رنج‏ها و بن‏بست‏های زندگی‏ را در دایره‏ی رویدادهای اجتماعی به‏طور عمیق بررسی می‏کند و دارای‏ نگرشی عمیقا رئالیستی است و رئالیسم او به‏نظر،رئالیسم اجتماعی- انتقادی‏ست.

در داستان‏های بزرگ علوی نیز با بیان واقعیت‏های اجتماعی می‏توان‏ رگه‏هایی از رئالیسم را مشاهده کرد.علوی پس از آشنایی با دکتر ارانی و زندانی‏شدن،به رئالیسم اجتماعی گرایش یافت و به خصوص پس از شهریور 1320 در داستان‏هایی چون گیله‏مرد،خائن و...رئالیسم اجتماعی موج‏ می‏زند.پس از گرایش به مارکسیسم او کوشید آثارش مبتنی بر نوعی‏ رئالیسم سوسیالیستی باشد،اما فروید و شیوه‏ی روانکاوی او هم‏چنان‏ به صورت بخش جدایی‏ناپذیر از آثار علوی باقی ماند.

جلال آل احمد نیز اگرچه خود داعیه‏ی پیروی از غرب و مکتب‏های‏ادبی آن را در آثارش نداشته و حتا از خلال غرب‏زدگی می‏توان دریافت که‏ از غرب و هر آن‏چه از آن بوی غرب به مشام می‏رسد،بیزار و متنفر است، اما عملا به رئالیسم گراییده است.جریان‏های اجتماعی و محیطی که‏ آل احمد در آن بالیده است،یکی از دلایل مهم گرایش او به رئالیسم بوده‏ است.آل احمد اگرچه نخواست رئالیست را از غرب بگیرد،اما عملا نویسنده‏یی بود واقع‏گرا که آن را از شرق فراچنگ آورده بود؛اما باید دانست‏ که رئالیسم آل احمد خاص خود اوست به خصوص در نوشته‏های متاخرترش‏ که در آن‏ها به سبکی خاص و ویژه دست یافته بود.

آل احمد کوشید واقعیت‏های زندگی اجتماعی را با نظری انتقادی ارائه‏ کند و در این راه هیچ‏گاه واقعیت و بیان آن را فدای تصویرسازی هنری‏ نمی‏کند.رسالت داستان‏نویسی از نظر او در وهله‏ی نخست انعکاس‏ منتقدانه‏ی واقعیت است.

نتیجه این‏که در تمام آثار داستانی ایرانی بعد از مشروطه به نحوی‏ شاهد وجود رگه‏هایی از رئالیسم ادبی هستیم،تا جایی که بعض از نویسندگان ما کاملا رئالیستی و بعضی از نویسندگان هم-اگرچه ناخواسته‏ -با توجه به اوضاع اجتماعی ایران و بیان آن به سمت رئالیسم کشیده شده‏اند و بر همین اساس ما رئالیسم را باشدت و ضعف آن در بسیاری از آثار می‏بینیم.

فهرست منابع

1-لاج،دیوید،«رئالیسم چیست»،ترجمه‏ی زهره خطیی،فصلنامه‏ی هنر،27،زمستان‏ 73،ص 348.

2 و 3-سید حسینی،رضا،مکتب‏های ادبی،کتاب زمان،چاپ ششم،2537،ص 156.

4-فورست،لیلیان،«تفسیرهای رئالیسم»،ترجمه‏ی داریوش کریمی،فصلنامه‏ی هنر،27، زمستان 73،ص 352.

5-سید حسینی،رضا،مکتب‏های ادبی،کتاب زمان،چاپ ششم،2537،ص 167.

6-فورست؛همان‏جا،ص 352.

7-زرشناس،شهریار،«تاریخ تحلیلی ادبیات داستانی از مشروطه تا انقلاب اسلامی» سوره،دوره‏ی 5،شماره‏ی 4 و 5،ص 5-24.

8-دستغیب،عبد العلی،نقد آثار محمد علی جمال‏زاده،چاپار،چاپ اول،1363،ص 29

9-امین،سید حسن،ادبیات معاصر ایران،دایرة المعارف ایران شناسی،چاپ اول،1384،ص‏ 99.

10-رضی‏زاده،اکبر،«مرور کوتاهی بر شیوه‏ی جریان سیال ذهن در ادبیات داستانی ایران» ادبستان،ش 94،ص 49.

تسلیت

استاد معظم حکیم متأله حضرت آیت اللّه سید رضی شیرازی‏ به نهایت تأثر و تأسف،درگذشت برادر دانشمند آن حضرت شادروان استاد دکتر سید باقر آیت اللّه زاده شیرازی(استاد رشته معماری و کارشناس‏ برجسته میراث فرهنگی کشور عزیزمان ایران)را به محضر مقدس آن استاد عزیز و کلیه بازماندگان معزز و جمیع وابستگان مکرم بیت رفیع میرزای بزرگ‏ شیرازی تسلیت و تعزیت عزض می‏کنم و از این که به‏دلیل مسافرت خارج از کشور،توفیق شرفیابی و عرض تسلیت حضوری و شرکت در مراسم یادبود آن‏ فقید سعید را نیافتم،از محضر مبارک حضرت استادی پوزش می‏طلبم.

پروفسور سید حسن امین

(نقل از روزنامه‏ی اطلاعات،دوشنبه 5 شهریور 1386،ص 15)